

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: جهانگیر

۰۳.۰۶.۱۰

در حاشیه مذاکرات کمپ دیوید

فلسطین: حقوق ملتی در چنگال

«توازن» قوای جهانی

سه شنبه ۲۴ ژوئیه، کلینتون اعلام کرد که «پس از چهارده روز مذاکرات فشرده بین اسرائیلی ها و فلسطینی ها با تأسف به این نتیجه رسیده ام که آن ها قادر نیستند در این مرحله به توافقی دست یابند».

این دومین بار است که آمریکا در کمپ دیوید اعراب را زیر فشار قرار می دهد که بر خلاف مصالح حیاتی خود صلح تحمیلی با اسرائیل را بپذیرند. بار اول در ۱۹۷۸ بود که کارتر انور سادات، رئیس جمهوری وقت مصر را به چنین «صلحی» وادار کرده بود. در آن زمان نیز مذاکرات پشت درهای بسته و با قطع ارتباط با جهان خارج صورت گرفته و جالب اینکه سادات خود از کمپ دیوید به عنوان «سلول زندان» یاد کرده بود! با امضای آن پیمان «صلح»، در غرب هلهلهء شادی و در جهان عرب فریاد تنفر بلند شد و در پیامد آن، دولت (و نه مردم) مصر از دایرهء کشمکش خاور میانه خارج شد و به دنبالچه ای از سیاست آمریکا در منطقه تبدیل گشت. در آن پیمان، حق فلسطینی ها، به عنوان ملتی دارای حق تعیین

سرنوشت، زیر پا گذارده شد و طبق پیشنهاد مناخیم بگین، نخست وزیر وقت اسرائیل، برای فلسطینی ها حد اکثر، حق خود گردانی آنهم در بخشی از سرزمین شان روی کاغذ به رسمیت شناخته شد. از آن پس، زمان غالباً به زیان فلسطینی ها عمل کرده است. توازن قوای جهانی به نفع آمریکا و اسرائیل چرخیده، از قطعنامه های ملل متحد که طی ۵۰ سال (از ۱۹۴۸ تا کنون) به سود فلسطینی ها صادر شده و هیچیک از سوی اسرائیل و آمریکا به اجرا در نیامده بود، جز اثری بر روی کاغذ باقی نمانده است، با حذف ابر قدرت شوروی که البته بنا به مصالح خویش، تا حدی جانب جهان عرب را داشت و نیز تضعیف جهان عرب در نتیجه جنگ های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ و ۱۹۸۲ و سرانجام جنگ آمریکا با عراق و تحمیل ۱۰ سال محاصره کامل اقتصادی و سیاسی و ...، روند اوضاع به نحوی بوده است که بیش از ۵۰ سال مبارزه فلسطینی ها (از ۱۹۳۶ به بعد) در راه احقاق حقوق ملی و استقلال بی نتیجه بماند. اسرائیل به کمک همه جانبه غرب به نیرومند ترین

کشور منطقه (از نظر نظامی و با بمب اتمی) تبدیل شده و می رود که از نظر اقتصادی نیز بر کل منطقه مسلط گردد و این کشور که به عنوان پایگاه مقدم استعماری غرب برای سرکوب ملت های منطقه و تضمین منافع امپریالیسم در این بخش از جهان (به ویژه نفت) تأسیس شده بود، به عنوان عضو تمام عیار و کامل به این منطقه صادر شود. (در باره جایگاه واقعی اسرائیل برای امپریالیسم آمریکا و غرب، رجوع شود به کتاب الن گرش: خلیج، کلیدهایی در شناخت جنگی اعلام شده، انتشارات لوموند، ۱۹۹۱). در روند این کشمکش و نتیجه ای که از آن حاصل شده نه تنها نقاط قوت نظامی و مالی و تکنولوژیک و کیفیت نیروی بشری اسرائیل و دستگاه های سیاسی و دیپلماتیک و تبلیغاتی غرب مؤثر بود، بلکه عقب ماندگی های اجتماعی و سیاسی اعراب و ضعف و تشتت آنان نیز دخالت داشت و از این نقاط منفی به زیان اعراب استفاده شد و ارتجاع عرب که خود با هزار رشته به استعمار و امپریالیسم وابسته است عملاً به یاری اسرائیل شتافت و با سرکوب توده های حق طلب عرب و برقراری دیکتاتوری های نظامی و رواج انواع خرافات راه را تا آنجا که می توانست بر رهایی و دموکراسی و پیشرفت توده های ستمدیده عرب بست.

اما روی دیگر سکه هم وجود داشت: مبارزه مستمر توده های عرب در راه رهایی از استعمار و عقب ماندگی و نظام های پیشا سرمایه داری، جوشش و بیداری و شورش و آگاهی های هرروزه برانگیخت و این منطقه را به صورت داغ ترین منطقه جهان درآورد. راه های گونه گون موفق و ناموفق پیموده شد و در کوتاه سخن شاید بتوان گفت که «عدو سبب خیر گشت» و مداخلات استعماری غرب و موجودیت اسرائیل، این منطقه از جهان را به چیزی که عرفات آن را «جنگ تمدن ها» نامیده است کشاند. ملتی که هرروز کشته می دهد ناگزیر از خود می پرسد: چرا؟ باری، نتیجه این رو در رویی ها برای توده های منطقه، تلاش برای کسب آگاهی و نقد اوضاع خویش و تأمل در راه برون رفت از موقعیت فلاکتبار مادی و معنوی کنونی ست که مشعل آن را روشنفکران، شاعران و هنرمندان و اندیشمندان نه چندان کم شمار عرب در دست دارند. آنچه مایه امیدواری ست همین دیالکتیک تضادها ست که سرانجام حقوقی که از سوی فاتحان و غاصبان زیر پا گذارده شده در قالبی انسانی و مدرن احیا شود و ملت های اسیر با شناخت امکانات بالقوه خویش و به فعل درآوردن آن ها، یک زندگی اجتماعی را که به دموکراسی و

احترام به حقوق یکدیگر استوار باشد پایه ریزی کنند.

در عمل، راه های پیموده شده توسط مردم فلسطین از اعتصابات وسیع و طولانی توده ای (مثلاً به مدت ۶ ماه در ۱۹۳۶) گرفته تا اقدامات مسلحانه منظم یا چریکی، تا ائتلاف ها و گسست ها و انتفاضه مردمی که ۵ سال طول کشید و بالاخره مذاکرات با دشمن ... هیچ یک خارج از موضوع نیست و همگی، گاه به طور ناخود آگاه، برای آن رخ داده که توازن قوا را به نفع طرف ضعیف (اعراب) تغییر دهد. اگر مبارزات مسلحانه و غیر مسلحانه نبود، غرب و اسرائیل به هیچ رو به چیزی به نام مردم فلسطین و حق آنان حتی در حد کنونی اذعان نمی کردند. عرفات سال ها پیش گفته بود «جهان به ناتوانان احترام نمی گذارد» و از قول لنین شنیده ایم که «آنچه در عرصه سیاسی به حساب می آید نیرو ست». پیدا ست که فلسطینی ها نمی توانستند بگویند: «پیروزی با ما ست چون حق با ماست». حق را با مبارزه باید گرفت و آن را در عرصه های مختلف به پیش برد. کسانی که گمان می کنند، صرفاً با تکیه بر اعلامیه حقوق بشر و ارسال اعلامیه به مجامع جهانی،

می توانند رژیم هایی مانند جمهوری اسلامی را به حقوق مردم و زحمتکشان وادار به اعتراف کنند در اشتباه اند و غافل از آن اند که بدون نیرو حتی مجامع جهانی لحظه ای به فریاد هیچ کسی گوش نخواهند کرد.

چرچیل در ۱۹۴۸ گفته بود «اگر آوارگان بیست سال در چادرها بمانند فلسطین ازیادشان خواهد رفت». اما واقعیت خلاف این تحقیر و این پیش بینی رانشان داد. گلدا مائیر، نخست وزیر سوسیال دمکرات اسرائیل با نفرتی نژادپرستانه اظهار داشته بود که «هر روز صبح که از خواب بر می خیزم و می شنوم که کودکی عرب در این سرزمین به دنیا آمده بر خود می لرزم!» اما، تلاش های گونه گون اعراب و فلسطینی ها دست کم به برخی از اسرائیلی ها فهماند که بر خلاف ایدئولوژی صهیونیستی، سرزمین فلسطین خالی از سکنه نبوده و تاریخ اسرائیل را دوباره باید نوشت. در چند سال گذشته، مورخان جدید اسرائیل بحث ها و تحقیقات تازه ای آغاز کرده اند که روایت ۵۰ ساله اسرائیل را دائر بر اینکه فلسطین سرزمینی بدون مردم بوده که خداوند آن را به مردمی بدون سرزمین (یهودیان) داده است نقش بر آب می کند و نشان می دهد که چه دهکده ها که با بلدوزر از نقشهء جغرافیا حذف شده و مردم را به انواع وسائل ضد انسانی از میهنشان اخراج کرده اند. شاید اگر رهبری مبارزات اعراب علیه اشغالگری و استعمار نه در دست نمایندگان طبقات حاکم، بلکه در دست کسانی بود که اکثریت توده یعنی زحمتکشان را نمایندگی می کردند روند جبران عقب ماندگی ها و برقراری توازن نسبی در عرصهء این جنگ همه جانبه شکل دیگری داشت، اما واقعیت اوضاع و نقشی که قوای طبقاتی حاکم داشته اند جز این نمی توانسته باشد و وضعی که اکنون هست برآیند مجموعهء نیروهای مؤثر در این مبارزه است. فلسطینی ها نهایت تلاش خود را به کار برده اند که سرنوشتشان مثل سرخ پوستان آمریکا نشود و برای حفظ هویت و حقوق خود در چارچوبی که رشد اجتماعی شان اجازه می داده مبارزه کرده اند. توازن قوای منطقه ای و جهانی سازش هایی را بر خلاف میلشان بر آنان تحمیل کرده است و حاضر شده اند برای رسیدن به مقصود حتی دست دشمن را بفشارند. در عین حال، توده ها همیشه کوشیده اند در صحنه بمانند و حتی الامکان رهبران را به حال خود

نگذارند و مدام آن‌ها را به سبک خود مجبور کرده‌اند که پاسخگوی کار خود باشند. تا زمانی که توده‌های صاحب‌حق و هشیار در صحنه باشند، حتی از تسلیم رهبران در درازمدت کاری ساخته نیست.

باینکه این روزها همه جا صحبت از آخرین فرصت صلح در میان است اما روند فشار از سوی آمریکا و اسرائیل از یک طرف، و مقاومت و مبارزه در اشکال سیاسی و نظامی و اجتماعی و فرهنگی اش از طرف دیگر، تا سال‌ها ادامه خواهد یافت. هم‌اکنون بسیاری از مردم اسرائیل به نادرستی دگم‌های گذشته صهیونیستی پی برده‌اند و حاضرند با اعراب همزیستی «عادلانه» داشته باشند. دگم‌های ناسیونالیستی دو طرف تا حد زیادی شکسته شده و چشم انداز آینده‌ای که ملت‌های منطقه بتوانند با احترام به یکدیگر با هم زیست کنند احساس می‌شود. پیشنهادی که فلسطینی‌ها در ۱۹۶۸ مطرح کردند که به جای دولت نژادپرست، ایدئولوژیک و اشغالگر اسرائیل از یک طرف و مردمی تحت اشغال و به بردگی کشیده شده از طرف دیگر، جامعه‌ای دموکراتیک برپا شود که در آن اقوام و مذاهب مختلف بتوانند همزیستی کنند امروز شاید امکان نزدیک شدن به آن، بیش از گذشته باشد.

مصالح آمریکا و اسرائیل ایجاب می‌کرده است که در این آخرین ماه‌های زمامداری کلینتون، پایان مخاصمات بین فلسطینی‌ها و اسرائیل اعلام شود، اما روی دیگر سکه خواست و مبارزه مردمی است که «صلح» را به هر قیمت نمی‌پذیرند و دست کم خواستار آن‌اند که اسرائیل به مرزهای سال ۱۹۶۷ برگردد (قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت) و بخش شرقی بیت المقدس پایتخت دولت مستقل فلسطین اعلام شود و سرنوشت ملیون‌ها آواره که ۵۰ سال است در خارج به سر می‌برند طبق قطعنامه ۱۹۴ شورای امنیت، حق بازگشت به کشور خود را بیابند یا غرامت دریافت کنند.

در خاتمه باید گفت که دفاع از حق تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها و مخالفت با سیاست‌های تجاوزگرانه اسرائیل و همدستان جهانی آن وظیفه دموکراتیک ما است؛ چنانکه افشاگری و مخالفت با سیاست‌های مداخله‌گرانه جمهوری اسلامی

در جنبش ملی و لائیک فلسطین نیز جزئی از مبارزه همه جانبه ای ست که باید
علیه کلیه جریان های ارتجاعی به پیش برد.

(سپیدار ۲۸ ژوئیه ۲۰۰۰)